

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قطره دانش که بخشیدی ز پیش / متصل گردان به دریا‌های خویش

قطره علم است اندر جان ما / و ا رهانش از هوی وز خاک تن

(مولانا)

دستاورد مدرنیته در عرصه ی سیاسی  
(از دیدگاه میشل فوکو)

پایان نامه ی ارائه شده به گروه علوم سیاسی  
دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی  
دانشگاه شهید بهشتی

برای دریافت دانشنامه کارشناسی ارشد  
در رشته ی علوم سیاسی

توسط  
حسن رحیمی مجد

استاد راهنما  
جناب آقای دکتر ملک یحیی صلاحی

استاد مشاور  
جناب آقای دکتر محمد رضا تاجیک

شهریور 1386

کتابخانه مرکزی  
دانشگاه شهید بهشتی  
تهران

۱۳۸۶ / ۱ / ۲۵

همچون نشانه ی کوچکی از سپاسگزاری

تقدیم به

پدر و مادر عزیز و همسر مهربانم

## برگ تأییدیه پایان نامه

عنوان پایان نامه: دستاورد مدرنیته در عرصه ی سیاسی  
(از دیدگاه میشل فوکو)

نام دانشجو: حسن رحیمی مجد

دوره: کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

این پایان نامه در جلسه مورخ 1386/6/18 با نمره 19 و درجه عالی مورد تأیید اعضای کمیته

پایان نامه، متشکل از استادان ذیل، قرار گرفت:

دکتر ملک یحیی صلاحی  
استاد راهنما  
امضاء

دکتر محمد رضا تاجیک  
استاد مشاور  
امضاء

دکتر محمد باقر حشمت زاده  
استاد داور  
امضاء

دانشکده علوم انسانی و سیاسی  
کد (۲۵۰)

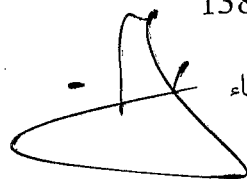
## اذعان

این پایان نامه توسط اینجانب در دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در فاصله زمانی خرداد 1383 تا شهریور 1386 تهیه گردیده است. به استثنای کمک های مورد اشاره در سپاسگزاری، محتوای این پایان نامه به طور کامل توسط اینجانب نگاشته شده است. این پایان نامه یا بخشی از آن برای دریافت هیچ مدرکی به این دانشگاه یا دیگر دانشگاه ها ارائه نگردیده است.

حسن رحیمی مجد

مهر 1386

امضاء



## سیاسگزاری

لازم می دانم اول از جناب آقای دکتر ملک یحیی صلاحی- استاد راهنما، جناب آقای دکتر محمد رضا تاجیک- استاد مشاور و جناب آقای دکتر محمد باقر حشمت زاده- استاد داور، قدردانی نمایم. اگر دقت نظر و راهنمایی های ایشان نبود، زحمت ها چند برابر می شد و مسلماً این پایان نامه بمراتب ضعیف تر از کار در می آمد.

دوم از سرکار خانم مهین مرندی، منشی محترم گروه علوم سیاسی که زحمات مرا با حوصله و خوشرویی تحمل کردند.

سوم از پدر و مادر، همسر و تعدادی از بستگان و دوستانم که گمان نمی کنم خود دانسته باشند صحبت هایشان چقدر مرا دلگرم نگاه می داشت و از چه جهاتی به افکارم کمک می کرد.

**عنوان پایان نامه:** دستاورد مدرنیته در عرصه ی سیاسی

(از دیدگاه میشل فوکو)

**نام دانشجو:** حسن رحیمی مجد

**استاد راهنما:** دکتر ملک یحیی صلاحی

**دوره:** کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

**تاریخ ارائه:** شهریور ۱۳۸۶

با گذشت تقریباً دوپست سال از پاسخِ کانت به سؤال "روشنگری چیست؟" و به حدّ کافی تاریخمند شدنِ روشنگری می توان دوباره پرسید "روشنگری چیست؟" این بار فوکوی تبارشناس با نمایش مواردِ عینی، مادی و تاریخی پاسخ می دهد نه کانتِ فیلسوف، غیر تاریخی و استعلایی. فوکو در اواخر عمرِ خود در مقاله ای که آن نیز عنوانِ "روشنگری چیست؟" دارد، جایگاه و اهمیت این پرسش را اینگونه بیان می کند: "...پرسشی که فلسفه ی مدرن نه تنها قادر به پاسخ گفتن به آن نبوده بلکه هیچ وقت نتوانسته آن را کنار گذاشته و خود را از دست آن خلاص نماید. پرسشی که در دو قرن اخیر به شکل های مختلف تکرار شده است. از هگل تا نیچه یا ماکس وبر تا هورکهایمر یا هابرماس، تقریباً هر فلسفه ای مستقیم یا غیر مستقیم با این پرسش مواجه بوده است. چیست این رویدادی که روشنگری خوانده می شود و دست کم تا اندازه ای آن چه هستیم، آن چه می اندیشیم و آن چه امروز انجام می دهیم را معین و محدود کرده است؟ اجازه دهید تصور کنیم که ماهنامه ی برلین هنوز هست و از خوانندگانِ خود این سؤال را می پرسد: فلسفه ی مدرن چیست؟ می توانیم پاسخ دهیم: فلسفه ی مدرن آن فلسفه ای است که سعی می کند به پرسشی جواب دهد که دو قرن پیش مطرح شد: روشنگری چیست؟"

یکی از راههای ممکن برای پاسخگویی به این سؤال، مطالعه پیرامون دستاوردهای مدرنیته و روشنگری است؛ نشان دادن چیزهایی که در دوران مدرن ایجاد گردیده و محصول این دوران هستند. تکنولوژی، مهمترین دستاورد عینی و ملموس مدرنیته در تمام ابعاد زندگی انسان است که تقریباً همه از آن آگاهی دارند. اما با تکنولوژی های سیاسی و دگرگونی هایی که توسط آن ها ایجاد گردیده آشنایی اندکی داریم. مدرنیته تکنولوژی های سیاسی را ابداع کرد همانگونه که تکنولوژی های دیگر را ابداع نمود. گسترش تکنولوژی های سیاسی در یک فرایند گسترده ی تاریخی جا دارد؛ توسعه تقریباً

هم دوره ی بسیاری از فن آوری های دیگر از قبیل کشاورزی، صنعتی، اقتصادی و غیره. ولی به قول میشل فوکو باید این نکته را پذیرفت که در مقایسه با تکنولوژی های دیگر پنهان مانده و ستایش اندکی از آن ها شده است. مقایسه تکنولوژی های سیاسی با ابداع هایی هم چون ماشین بخار یا میکروسکوپ، درست و عادلانه نیست. این روش ها بسی کمتر و با این حال به نوعی بسی بیشتر از این ابداع ها اند. این فنون چه بسا بارها مهمتر بود از اصلاحات قانونی و شکل های جدید حکومتی که در پایان سده ی هجدهم پیش آمد. اما نویسندگان اندیشه و فلسفه ی سیاسی به این موضوع توجه کمتری نشان دادند و همچنان به مطالعه و تحلیل با نظریات سنتی حاکمیت، حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی، اراده مردم، قانون، آزادی، برابری، دموکراسی و... پرداختند. محصول مدرنیته در عرصه ی سیاسی همچون سایر زمینه ها، تکنولوژی است. از این رو تلاش برای تفسیر سیاست به شیوه ی سنتی بر حسب مقولاتی چون آزادی و عدالت در حد یک شوخی و غیر واقعی خواهد بود. دستاورد مدرنیته در عرصه ی سیاسی نامدرن و در عین حال بسیار مدرن است. نامدرن از جهت وعده های تحقق نیافته ی روشنگری و مدرن از جهت دستیابی به تکنولوژی. فن آوری های سیاسی یکی از جهش های بزرگ تکنیکی دوران مدرن است که امکان فراتر رفتن از شکل های سنتی، آیینی، پر هزینه و خشن قدرت را فراهم نمود؛ شکل هایی که خیلی زود منسوخ شدند. تکنولوژی که به قول هایدگر نوع ماشینی آشکارترین شکل ظهور آن بوده، شکل ظهور دیگری نیز می یابد که تا کنون ناگفته مانده است. تکنولوژی سیاسی پنهان ترین شکل ظهور تکنولوژی مدرن است.

هنگام بررسی دستاوردهای سیاسی مدرنیته و روشنگری، از یک سو می توان به مطالعه ی مواردی انتزاعی پرداخت که لا اقل بخش اعظم آن ها صرفاً در عقل و مستقل از جهان مادی محسوس رخ داده اند. در این صورت خصلت واقعی چیزها در پس پندارهایی چون آزادی و برابری مخفی خواهد ماند. محتوای کتاب های سیاسی تا کنون اینگونه بوده است. از طرف دیگر می توان چیزهای مادی و ملموسی را نشان داد که در دوران مدرن در عرصه ی سیاسی تولید شده اند و تشابه اندکی با گذشته دارند. میشل فوکو با شیوه ی اخیر به این سؤال پاسخ داده است که "روشنگری چیست؟"



بخش اول: طرح تحقیق

9	..... طرح موضوع
11	..... سؤال اصلی
14	..... فرضیه

بخش دوم: دستاورد عمومی مدرنیته (دستاورد عام)

16	..... هایدگر و تکنولوژی
26	..... همانندی های هایدگر و فوکو
29	..... 2-1. سوژه سازی و ابژه سازی
36	..... 2-2. تکنولوژی و علم
37	..... 2-3. محدود نبودن به شکل سیاسی یا اقتصادی خاصی از حکومت
40	..... 3. تفاوت های هایدگر و فوکو

بخش سوم: دستاورد مدرنیته در عرصه ی سیاسی (دستاورد خاص)

44	..... 1. تکنولوژی و سیاست
48	..... 2. قدرت-تولید (فرآوری) به جای قدرت-سرکوب
	..... 3. فرآورده های قدرت
66	..... 3-1. انسان-ماشین
81	..... 3-2. دانش (علوم انسانی)
97	..... 3-2-1. روشنفکر خاص
106	..... 4. اجزاء تکنولوژی انضباطی
108	..... 1. هنر توزیع ها (توزیع و طبقه بندی بدن ها)
112	..... 2. کنترل فعالیت
117	..... 3. ترتیب دادن مراحل شکل گیری فرد
120	..... بخش چهارم: نتیجه گیری
126	..... ضمائم
144	..... منابع

بخش اول

طرح تحقیق

## طرح موضوع

هر چه در مسیر کار روی موضوع این تحقیق جلوتر رفتم معلوم شد هدفی که پیش رو نهاده شده چیزی کمتر از تبیین و پاسخ به این پرسش فریدریش شیلر<sup>۱</sup> نیست که "از کجا می آید فرمانروایی همه جا گسترده ی خام داوری ها و تاریک مغزی ها به رغم این همه روشنایی که فلسفه و دانش های تجربی در پراکنده اند؟ عصر، عصر روشن نگری است؛ یعنی که دانایی ها به دست آمده است و به اطلاع همگان رسانده شده، دانایی هایی که کافی می بودند ما دست کم اصول پایه ی زندگی مان را اصلاح کنیم. روح پژوهش آزاد بر توهمات باطل جنون آمیز چیره شده و آن توهمات را که برای دوره ای طولانی مانع دستیابی به حقیقت بوده اند، نابود کرده است. ریشه های تعصب و سالوس سستی گرفته و خاکی که سلطنت آن ها بر آن بنا شده بود زیر و زبر شده است و عقل گریبان خود را از چنگ خطاهای حواس رهنیده و از آلودگی سفسطه های مزورانه پاک کرده است... پس براستی دلیل اینکه ما هنوز هم ددمنش هستیم چیست؟"<sup>۲</sup>

در قرن بیستم تئودور آدورنو<sup>۳</sup> و ماکس هورکهایمر<sup>۴</sup> که در آمریکا در تبعید به سر می بردند این پرسش فریدریش شیلر را بار دیگر طرح کردند: چرا نوع بشر به عوض پا نهادن به وضعیت حقیقتاً انسانی بیشتر و بیشتر در نوع جدیدی از توحش غرق می شود.<sup>۵</sup> کره ی خاک که اکنون به تمامی روشن گشته است از درخشش ظفرمند فاجعه تابناک است.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - Fridrich Schiller (1759-1805)

<sup>۲</sup> - فریدریش شیلر، "در باره ی محدودیت های عقل"، ترجمه ی سیروس آرین پور، در *روشن نگری چیست؟ نظریه ها و تعریف ها*، گردآورنده ارهارد بار (تهران: نشر آگاه، 1376)، ص 92.

<sup>۳</sup> - Theodor Adorno  
<sup>۴</sup> - Max Horkheimer

<sup>۵</sup> - تئودور آدورنو و ماکس هورکهایمر، *دیالکتیک روشنگری*، ترجمه ی مراد فرهادپور و امید مهرگان (تهران: نشر گام نو، 1384)، ص 17.

<sup>۶</sup> - همان، ص 30.

فرانتس نویمان<sup>7</sup> در واپسین سالهای عمر، در تلاش برای یافتن پاسخ به این پرسش هراس انگیز بود که چرا آزادی و خوشبختی آدمی درست در مرحله ی پختگی تمدن که شرایط عینی برای تحقق آنها از هر زمان در گذشته مساعد تر است، رو به زوال می رود.<sup>8</sup>

هدف ما در این تحقیق یافتن پاسخی برای این نوع از سؤالات در آثار و دیدگاه میشل فوکو می باشد.

---

<sup>7</sup> Franz Neumann  
<sup>8</sup> - فرانتس نویمان، *آزادی و قدرت و قانون*، گردآورنده هربرت مارکوزه، ترجمه ی عزت ا... فولادوند (تهران: انتشارات خوارزمی، 1373)، ص 11.

## سؤال اصلی

سؤال اصلی این تحقیق به این صورت می باشد:

"با گذشت تقریباً دوپست سال از پاسخ کانت به سؤال "روشنگری چیست؟" و به حدّ کافی تاریخمند شدن روشنگری می توان دوباره پرسید "روشنگری چیست؟" این بار فوکوی تبارشناس با نمایش موارد عینی، مادی و تاریخی پاسخ می دهد نه کانت فیلسوف، غیر تاریخی و استعلایی".  
در شماره ی سپتامبر 1783 ماهنامه ی برلین (در این سال روشنگری تقریباً صد ساله شد) در نوشته ی بی امضایی پیشنهاد شده بود که ازدواج مذهبی برافتد. روحانی پروتستان یوهان فریدریش تسولنر<sup>9</sup> که خود از هواخواهان روشنگری بود از این پیشنهاد برآشت و برای افشای تندروی هایی که به نام روشنگری صورت می گرفت در شماره ی دسامبر همان سال ماهنامه مطلبی نوشت و در آن این نکته را عنوان کرد: "روشنگری چیست؟ باید پیش از روشن کردن مردم، برای این پرسش که کمابیش به اندازه ی حقیقت چیست؟ اهمیت دارد پاسخی یافت؛ با این همه من تا کنون چنین پاسخی را در هیچ جا نیافته ام". به این ترتیب کانت به پاسخ گفتن به این پرسش برانگیخته شد:

روشنگری همانا بدر آمدن انسان است از حالت کودکی ای که گناهِش به گردن خود اوست. کودکی یعنی ناتوانی از به کار گرفتن فهم خود بدون راهنمایی دیگران و اگر علّت این کودکی نه فقدان فهم که نبود عزم و شجاعت در به کار گیری فهم خود بدون راهنمایی دیگران باشد، گناه آن به گردن خود انسان است. شعار روشنگری این است: جسارت آن را داشته باش که فهم خود را به کار گیری. باری، برای ...روشنگری هیچ چیز چندان ضروری نیست که آزادی، آن هم بی زیان ترین آزادی ها، یعنی آزادی آشکارا به کار بستن خرد خویش در تمامی زمینه ها.<sup>10</sup>

<sup>9</sup> - Johann Friedrich Zollner (1753-1804)

<sup>10</sup> - امانوئل کانت، "روشنگری چیست؟"، ترجمه ی همایون فولادپور، مجله ی کاک، شماره ی 12 (دیماه 1370)، صص 49 و 51.

فوکو در اواخر عمر خود در مقاله ای که آن نیز عنوان "روشنگری چیست؟" دارد، به موضوع فوق به

این صورت اشاره می کند:

"امروز وقتی که یک ماهنامه از خوانندگان خود سؤالی می پرسد، به منظور گردآوری نظریات مربوط به موضوعی است که هر کس پیشاپیش عقیده ای در باره ی آن دارد؛ چندان احتمال یادگیری مطلبی جدید وجود ندارد. در قرن هجدهم، سردبیران دوست داشتند مسائلی را مطرح کنند که هنوز پاسخی برای آن ها وجود نداشت. نمی دانم این روش خیلی سودمند و کارآمد بوده یا نه ولی قطعاً روش خیلی جالبی بوده است. هم سو با این عُرف، در نوامبر 1784 یک ماهنامه ی آلمانی، ماهنامه ی برلین، پاسخی به این سؤال را منتشر نمود: روشنگری چیست؟ جواب دهنده کانت بود. شاید، یک متن فرعی و کم اهمیت. اما به عقیده ی من این متن مدخل خلاصه و مفیدی است به تاریخ اندیشه در باره ی پرسشی که فلسفه ی مدرن نه تنها قادر به پاسخ گفتن به آن نبوده بلکه هیچ وقت نتوانسته آن را کنار گذاشته و خود را از دست آن خلاص نماید. پرسشی که در دو قرن اخیر به شکل های مختلف تکرار شده است. از هگل تا نیچه یا ماکس وبر تا هورکهایمر یا هابرماس، تقریباً هر فلسفه ای مستقیم یا غیر مستقیم با این پرسش مواجه بوده است. چیست این رویدادی که روشنگری خواننده می شود و دست کم تا اندازه ای آن چه هستیم، آن چه می اندیشیم و آن چه امروز انجام می دهیم را معین و محدود کرده است؟ اجازه دهید تصور کنیم که ماهنامه ی برلین هنوز هست و از خوانندگان خود این سؤال را می پرسد: فلسفه ی مدرن چیست؟ می توانیم پاسخ دهیم: فلسفه ی مدرن آن فلسفه ای است که سعی می کند به پرسشی جواب دهد که دو قرن پیش مطرح شد: روشنگری چیست؟"<sup>11</sup> [1]

اگر فلسفه ی مدرن، یعنی فلسفه ی سده ی نوزدهم و بیستم، تا حدود زیادی از این پرسش کانتی

"روشنگری چیست؟" مشتق شده است، یعنی اگر بپذیریم که یکی از کارکردهای اصلی فلسفه ی مدرن

<sup>11</sup> Michel Foucault, "What is Enlightenment?", in <<http://foucault.info/documents/whatIsEnlightenment/foucault.whatIsEnlightenment.en.html>>, (p.1)

پرسش در مورد لحظه‌ی تاریخی ظهورِ عقل به صورتِ "بالغ" و "بدون قیّم" اش است، آن گاه شاید کارکرد فلسفه‌ی سده‌ی نوزدهم عبارت باشد از پرسش در مورد آن لحظه‌ی ای که عقل به خودگردانی رسید، یعنی پرسش در مورد تاریخِ عقل و در مورد این که چه ارزشی را باید برای استیلای عقل در جهان مدرن قائل شد، استیلایی که از رهگذر سه شکل بزرگ اندیشه‌ی علمی، دستگاه تکنیکی و سازمان سیاسی صورت گرفت. به اعتقاد من، یکی از کارکردهای مهم فلسفه پرسش در مورد این سه عرصه است، یعنی به نوعی ارائه‌ی بیلانی از آن‌ها یا وارد کردن پرسشی بی پاسخ مانده در قلمرو عقل. ادامه و تداوم پرسش کانتی "روشنگری چیست؟". وانگهی این از سرگیری و تکرار پرسش کانتی در فرانسه شکلی خاص و شاید ناکافی به خود گرفت: "تاریخ علم چیست؟ در فاصله‌ی میان ریاضیات یونانی تا فیزیک مدرن یعنی هنگامی که این جهان علم بنا شد، چه روی داده است؟" من فکر می‌کنم که از اگوست کنت تا دهه‌ی 1960، کارکرد فلسفی تاریخ علم از سر گرفتن این پرسش بوده است. اما به باور من، در آلمان این پرسش در مورد تاریخ عقل یا تاریخ شکل‌های عقلانیت در اروپا آن قدرها در تاریخ علم ظاهر نشد بلکه بیش تر در جریان فکری‌یی ظاهر شد که در مجموع از ماکس وبر تا نظریه‌انتقادی را در بر می‌گیرد... در این جریان فکری این پرسش واحد مطرح می‌شود: تاریخ عقل و استیلای عقل چه وضعیتی دارند و شکل‌های متفاوتی که از طریق آن‌ها این استیلا اعمال می‌شود چه وضعیتی دارند؟ اما نکته‌ی شگفت‌انگیز این است که فرانسه مطلقاً با جریان اندیشه‌ی وبری آشنا نبود یا بسیار بد و غیر مستقیم با آن آشنا بود، و چیز زیادی از نظریه‌ی انتقادی نمی‌دانست و عملاً از مکتب فرانکفورت بی‌خبر بود.<sup>12</sup> بحث اصلی فلسفه و تفکر انتقادی از قرن هجدهم همیشه این بوده است که عقلی که به کار می‌گیریم چیست؟ عوامل تاریخی آن کدامند؟ حدودش چیست و خطراتش کدامند؟<sup>13</sup>

<sup>12</sup> - ژرار زوله، "ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی" (مصاحبه با میشل فوکو)، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، در *ایران: روح جهان بی روح (و نه گفتگوی دیگر با میشل فوکو)*، گردآورنده نیکو سرخوش و افشین جهاننیده (تهران: نشر نی، 1379)، صص 117-118.

<sup>13</sup> - لوید اسپنسر و آندرژ کروژ، "فضا، علم و قدرت" (مصاحبه با میشل فوکو)، روشنگری (قدم اول)، ترجمه‌ی مهدی شکیبانیا (تهران: نشر شیرازه، 1378)، ص 172.

## فرضیه

فرضیه ای که این تحقیق در صدد اثبات آن است به این صورت خلاصه می شود:

"دستاورد روشنگری و مدرنیته در عرصه ی سیاسی همان دستاورد عمومی آن در سایر زمینه ها است: تکنولوژی".

عموماً دستاورد مدرنیته در عرصه ی سیاسی را دموکراسی، برابری و آزادی های فردی می دانند و یکی از جنبه های مهم انتقاد از مدرنیته، بررسی نقادانه ی این دستاوردها می باشد. به صورت طرح وار و کلی، این انتقادهای بر اساس محوری دو قطبی مطرح شده است:<sup>۱۴</sup>

الف- یکی از این دو قطب نظریاتی است که اندیشگران و فیلسوفان راست گرا و محافظه کار در مورد دموکراسی ارائه کرده اند. مثل تامس هابز (1679-1588) که برقراری دولت مقتدر و استبدادی را راه حل دشواری های برخاسته از زندگی اجتماعی می دید. یا ادموند برک (1797-1729) که دموکراسی را حکومت اوباش و عامه ی مردم می خواند. به طور کلی مباحث فراوانی در آنچه "ادبیات ضد دموکراسی" خوانده می شود.

ب- قطب دیگر انتقادهایی است که از سوی رادیکال هایی که به صراحت از آزادی انسانی دفاع می کردند و حقوق عامه ی مردم را به رسمیت می شناختند، نسبت به دموکراسی سیاسی مطرح شده است. مباحث فراوانی حول محور "ناسازه های دموکراسی"، "ناتمام بودن دموکراسی" و مارکسیسم. در این تحقیق روایت معکوسی از روشنگری و مدرنیته ارائه می شود: ظهور جامعه ی زندان گون نه دموکراتیک، ظهور نابرابری و نه عدالت، ظهور نا آزادی و انسان مطیع و تحت انقیاد نه انسان آزاد. اینها ناشی از تکنولوژی است که همزمان با سایر عرصه ها در عرصه ی سیاسی نیز به کار برده شده ولی چندان گرمی داشته نشده است. توسعه ی تکنولوژی های سیاسی هم دوره با بسیاری از تکنولوژی های دیگر: تکنولوژی های کشاورزی، صنعتی و... در همان هنگام که حقوق دانان یا فیلسوفان در قرارداد

14- برای مطالعه ی بیشتر، ر.ک، بابک احمدی، معمای مدرنیته (تهران: نشر مرکز، 1377)، ص304.



اجتماعی، در جست و جوی الگویی بنیانی برای ساختن یا بازسازی پیکر اجتماعی بودند... تکنسین های انضباط روش هایی را برای اجبار فردی و جمعی بدن ها تدارک می دیدند"<sup>۱۵</sup>.

---

<sup>15</sup> - میشل فوکو، *مراقبت و تنبیه (تولد زندان)*، ترجمه ی نیکو سرخوش و افشین جهاننیده (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص ۲۱۲.  
(تأکید از نگارنده است)

بخش دوم

دستآورد عمومی مدرئیتہ (دستآورد عام)

1

هایدگر و تکنولوژی

واژه ی یونانی *تخنه*<sup>۱</sup> ترکیب چیزی است که امروزه تکنیک و هنر را شکل می دهد. معمولاً این مفاهیم از جنبه ی منطقی و پیامد کاملاً متمایز ملاحظه می شوند. تکنیک به علوم تکنولوژیک مربوط می شود که دانش پوزیتیویستی، ریاضیات و فیزیک بنیان آن را شکل می دهند. هنر به انسانیت مربوط می شود؛ آفرینش آزاد و معنویت شخصی به جای دانش عینی. چگونه این دو مفهوم می توانستند زمانی در یک مفهوم منسجم و یکپارچه باشند؟ گذشته از این علم و هنر، نظریه پردازی انتزاعی و انسانیت به نظر می رسد به نحو آشتی ناپذیر در دو نقطه ی مقابل هم قرار می گیرند. با این حال این دو زمانی در یک ظرف رمزآلود به نام *تخنه* در هم آمیخته بودند. در یونان باستان، *تخنه* معرف چیزی بود که حال ممکن است "صنعت گری دستی" خوانده شود. ساختن آثار سفالی، مجسمه، در واقع سودمندی و هنر زمانی که به مهارت و هوشمندی هنری نیاز بود، یک مفهوم بودند. وقتی دوره ی صنعتی ظهور یافت این مفهوم به دو مفهوم متمایز تقسیم شد. یکی مفهوم تکنیک که به مهارت های مهندسی اشاره داشت و بیش از پیش از آنچه ماهیت مفهوم هنر بود فاصله می گرفت. و دیگری هنر که کاملاً از پیشرفت فنی و تکنیکی مجزا می شد و بیش از پیش به هنروری ناب ارتباط می یافت.<sup>۲</sup>

در میان فیلسوفان انگشت شماری که تا کنون مسئله ی تکنولوژی را جدی گرفته اند، *مارتین هایدگر* بی شک در زمره ی پیشگامان به شمار می آید. او یکی از نخستین متفکرانی بود که تکنولوژی را به موضوعی اساسی برای فلسفه تبدیل کرد.

*هایدگر* بی شک تأثیر گذارترین فیلسوف تکنولوژی در این سده است. *هایدگر* در زمانه ی دگرگونی عظیم تکنولوژیک که اروپا و جهان را دگرگون کرد زیست و شاهد رشد سریع شهرنشینی، صنعتی شدن

<sup>۱</sup> - Techne

<sup>۲</sup> - *اولا یوهانس، کای شولد بری و لیبست اسونیرن، "تخنه یونانی و طراحی مدرن"*، ترجمه ی فرهاد گنیش، *فصلنامه هنر*، شماره شصت و سه (بهار ۱۳۸۴)، ص ۲۱۹.